

نقش دین و اخلاق در دنیای آرمانی عطار نیشابوری

دکتر راضیه رضازاده ،

مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی ، واحد مشهد ، دانشگاه آزاد اسلامی ، مشهد ، ایران (نویسنده مسؤول)

رضا اشرف زاده ،

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی ، واحد مشهد ، دانشگاه آزاد اسلامی ، مشهد ، ایران .

بتول فخر اسلام ،

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی ، واحد نیشابور ، دانشگاه آزاد اسلامی ، نیشابور ، ایران .

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۱۱)

چکیده

الهیات و ادبیات در برآوردن نیازهای فطری بشر، نیزآگاهی او در انتخاب مسیر درست مؤثر بوده‌اند درون مایه اغلب آثار کهن فارسی با تأثیرپذیری از قرآن و احادیث دینی همواره پیغام‌رسان مفاهیم اخلاقی و تعلیمی بوده است. درحقیقت شعر عرفانی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن جنبه‌های تعلیمی آن بررسی کرد. عطار به عنوان نماینده روشنفکر جامعه خویش، در اوضاع نابسامان زمان خود به دنبال دنیای آرمانی خود است. از آنجاکه دینداری او توأم با توجه به فلسفه واقعی عبادت است، این نوع گرایش به روح واقعی مذهب و نیز رعایت اخلاق از جانب همه مردم را می‌توان آرمان او در ساختن جامعه ایده آل دانست.

در این پژوهش به بررسی برخی جلوه‌های دینی و اخلاقی عطار و تأثیر نیایش در تربیت و اخلاق، پیش شرط او برای ورود سالکان به دنیای آرمانی اش و اشاره مختصری به تأثیرپذیری مولانا از این شیوه، پرداخته شده است.

کلید واژه: عطار، ادبیات تعلیمی، عرفان، دین، اخلاق .

۱- مقدمه

با توجه به نیاز فطری انسان، همواره اهمیت اخلاق و فضایل اخلاقی نقش بسزایی در زندگی انسان داشته است. الهیات و ادبیات در برآوردن نیازها و آگاهی بشر در انتخاب راه درست مؤثر بوده اند. مکاتیب الهی و پیامبران در آموزش مسائل دینی و اخلاقی منشاء تعلیم و تربیت انسانها هستند. ادبیات نیز در قالب شعر یا نثر همواره پیغام رسان مفاهیم اخلاقی و تعلیمی و تربیتی بوده است و سهم بسیار بزرگی در اصلاح بشر و اخلاق و تربیت داشته است. با نگاهی گذرا به دورن مایه اغلب آثار کهن فارسی در می‌یابیم که گویندگان بزرگ ما علاوه بر سخنوری و هنر سرشار ادبی، هر یک خردمندی فرزانه و راهنمایی آگاه از رمز و رازهای زندگی بوده‌اند و این راز را با ابزار شعر و نثر برای دیگران تشریح و قابل فهم کرده‌اند. ادب تعلیمی با ظهور عرفان در شعر فارسی گسترش فراوانی یافته به گونه‌ای که کمتر منظومه‌عرفانی وجود دارد که فاقد مضامین ادب تعلیمی باشد.

در حقیقت شعر عرفانی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن جنبه‌های تعلیمی آن بررسی کرد و آمیختگی این دو نوع به علت سرشت و هدفشان امری بدیهی است. همان طور که می‌دانیم افکار و عقاید تعلیمی و عرفانی عطار نیز به شیوه‌های گوناگون تربیتی در خلال حکایت‌ها نهفته شده است. هدف او ستودن فضایل اخلاقی و تزکیه نفس و در نهایت وصول به حق است. در این پژوهش به بررسی برخی جلوه‌های اخلاقی و مذهبی عطار و تأثیر نیایش در تربیت و اخلاق، پیش شرط او برای ورود سالکان به دنیای آرمانی اش و اشاره مختصری به تأثیر پذیری مولانا از این شیوه، پرداخته شده است.

۲- بیان مسأله

ادبیات تعلیمی قسمت عمده‌ای از ادبیات فارسی را در برمی‌گیرد. پند و اندرز، آموزه‌های زهدآمیز و اخلاقیات، جلوه‌های گوناگون این نوع ادبی هستند. هدف ادبیات در طول تاریخ بهبود منش انسان و پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان‌ها بوده است. عطار نیز در آثار تعلیمی و عرفانی خود به شیوه‌های گوناگون به تشریح افکار و اندیشه‌های خود می‌پردازد.

در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش دین و اخلاق در دنیای آرمانی عطار در بیان فضایل اخلاقی چگونه است و ارتباط میان نیایش و دعا با تربیت و اخلاق اسلامی چیست؟ و اینکه آیا عطار شاعری دیندار است؟ میزان تأثیر پذیری مولوی از اندیشه‌های عطار در این زمینه چگونه است؟

۳- پیشینه تحقیق

ادبیات فارسی از آغاز با تأثیر از آموزه‌های دینی در مسیر هدایت و تکامل انسان‌ها قرار گرفته است. شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی مسلمان از رودکی تا فردوسی تاکنون همواره سعی داشته‌اند، شعر را در خدمت ارزش‌های دینی و اخلاقی به کار گیرند. در زمینه ادبیات عرفانی و تعلیمی تاکنون مقاله‌ها و کتاب‌هایی نوشته شده است.

۱- هلموت ریتز در کتاب دریای جان در دو جلد، ترجمه عباس زریاب خویی، مهرآفاق بایبوردی به بررسی بخشی از مطالب اخلاقی و عرفانی عطار پرداخته شده است.

۲- غلامحسین یوسفی، ۱۳۵۸، در کتاب چشمه روشن در مقاله «شبنمی غرقه در دریا» در مورد تنوع مضامین و مفاهیم داستانی عطار در بیان نکات عرفانی و تعلیمی اشاره کرده است.

۳- رضا اشرف زاده، در مقاله قدرت ستیزی عارفانه عطار نیشابوری «فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۸۷». به موضوع قدرت ستیزی عارفانه عطار چه به صورت آشکار و چه پنهانی و رمزی اشاره می‌کنند و بیان می‌دارند که عطار از زبان توده مردم، صاحبان قدرت را نکوهش کرده و پند و اندرز می‌دهد و گاه با خشم در مقابل آنان ایستاده و در پی وصول حق است.

۴- محمدرضا صرفی، مهسا اسفندیاری، در مقاله «شعر تعلیمی در منظومه‌های عطار»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۰، به بررسی انواع ادبی و نوع تعلیمی آن در منظومه‌های عطار پرداخته‌اند.

۵- احمد رضا یلمه‌ها در مقاله «بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم و سیرتطور و تحول آن در ایران» پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۵. در مورد محتوا و نوع مضامین پند و اندرز به کار رفته در ادب تعلیمی ایران پیش از اسلام تاکنون بحث کرده است.

۶- مریم مشرف، ۱۳۸۹، در کتاب جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران به تحلیل و بررسی بخشی از آثار تعلیمی پرداخته است.

هر چند منابع متعددی در زمینه ادبیات تعلیمی و عرفانی وجود دارد، اما درباره موضوع نقش دین و اخلاق در دنیای آرمانی عطار تاکنون مقاله مستقلی نوشته نشده است.

۴- مبانی نظری

۴-۱- شعر تعلیمی

تعلیم در لغت به معنای آموختن و آگاهانیدن است. (دهخدا، ۱۳۲۵) و «شعر تعلیمی به معنی خاص و محدود خود و طبق نمونه‌های سنتی اروپایی، شعری است که عقیده‌ای خاص را عرضه می‌کند یا فنی را می‌آموزد» (فرشیدورد، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۴) بنابراین می‌توان گفت: «شعر تعلیمی آن است که قصد گوینده و سراینده آن تعلیم و آموزش باشد، خواه آموزش اخلاق و سیاست و خواه آموزش مذهب یا علوم و فنون و آیین‌ها». (همان) در آثار گذشته ما ادبیات تعلیمی را با نام‌های مختلفی چون زهد و تحقیق، پند و حکمت، وعظ و تعلیم خوانده اند. (همان: ۷۵) و آن را به انواع اخلاقی، مذهبی، سیاسی، فلسفی و علمی تقسیم نموده اند. هر چند در قدیم منظومه‌های تعلیمی بیشتر شامل سروده‌های اخلاقی، مذهبی و عرفانی بوده است. فرشیدورد شعرهای اخلاقی را که در بسیاری از موارد با عرفان آمیخته است از مهمترین انواع اشعار تعلیمی فارسی می‌داند. (همان: ۷۴) رزمجوانجا که شعر کهن فارسی را در ترازوی نقد اخلاق اسلامی می‌نهد، عنصر آموزندگی اندیشه شاعر را یکی از دو عاملی که اساس و دورن مایه شعر را تشکیل می‌دهد، می‌خواند. (رزمجو، ۱۳۷۴: ۶۱) اعتقاد پورنامداریان نیز در این مورد چنین است: «زبان ساده و روشن و در عین حال نزدیک به زبان مردم، می‌تواند نقش ترغیبی و ارجاعی زبان را تضمین کند. برای این که این نقش حفظ شود و نقش شعری نیز تحقق پذیرد، آموختن شعر حکمی و تعلیمی با داستان و حکایت را که می‌توانست مایه جلب توجه و لذت خواننده و تأثیر و نفوذ معنی در مخاطب شود، شاعران لازم شمرده اند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۲۵۷)

در پایان قرن ششم و اوایل قرن هفتم فریدالدین عطار با مثنوی‌های ساده و آموزنده خود شعر عرفانی را با قوت تمام توسعه می‌بخشد. غیر از دیوان قصاید و غزلیات و رباعیات که از او به جا مانده مانده، مثنوی‌های او منطق الطیر، مصیبت نامه، اسرار نامه، الهی نامه، ... هر یک به تنهایی به منزله ارزنده ترین آثار عرفانی و تعلیمی فارسی تا عهد شاعر است. (مؤتمن، ۱۳۶۶: ۹۰)

۴-۲- رابطه دین و اخلاق

یکی از مهمترین مباحثی که همواره ذهن اندیشمندان را به خود معطوف کرده است، حوزه دین و اخلاق است. همواره این سؤال مطرح می‌شود ارتباط دین و اخلاق چیست؟ آیا اخلاق محصول وحی آسمانی

و تعالیم دینی است یا اینکه مانند سایر علوم شاخه مستقلی دارد. اگر بخواهیم چنین در نظر بگیریم که اخلاق مختص انسان های دیندار است، به نظر درست نمی آید. اما با نگاهی گذرا به تاریخ بشر در می یابیم، همه فرقه های اسلامی معتقدند که شخص بدون عمل صالح و اخلاق شایسته نمی تواند ایمان کامل داشته باشد و در جای جای قرآن کریم نیز همواره ایمان و عمل صالح در کنار یکدیگر آمده است و هر دو شرط سعادت و رستگاری معرفی شده اند.

۳-۴- رابطه اخلاق و عرفان

با بررسی رابطه عرفان و اخلاق در می یابیم، هر چند میان عرفان و اخلاق رابطه تنگاتنگی وجود دارد اما افتراق هایی نیز دیده می شود. روح کلی و حاکم در اخلاق، عقل و استدلال است. اما ابزار کار عاشق، عشق است و با منطق و عقل تا مرحله ای می توان پیش رفت و این عشق است که سالک را به کمال مطلق و حقیقت می رساند. ورود به حلقه تصوف مستلزم رعایت اصول و آدابی است که عارفان پایه گذار آن اصول هستند در واقع اخلاق عرفانی، بحث از منازل و مقامات و حالات سلوک دارد که هدف نهایی در آن رسیدن به کمال و حقیقت است. در واقع این سلوک از شریعت شروع شده و با طی طریقت به حقیقت منتهی می شود. طریقت تصفیه و تهذیب درون و باطن در سیر و سلوک عرفانی است. «عرفا و متصوفه، تکیه و محور کار خویش را بر تعلیم و تربیت اخلاقی و تأکید بر مجاهده و ریاضت و طی طریق عرفانی به منظور آراسته شدن به فضایل و صفات نیک اخلاقی و همچنین پیراسته شدن از رذایل و ویژگی های ناپسند قرار می دهند.» (دیلمی، آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۲۲) عطار نیز شاعر عارفی است که عرفانش را با اخلاق آمیخته است و هدف او در سراسر منظومه هایش رسیدن به دنیای آرمانی با ساکنانی آراسته به اخلاقی عرفانی است.

۴-۴- شیوه تعلیم و تربیت

مفاهیم و مفردات قرآنی و احادیث پایه و اساس تربیت و اخلاق اسلامی هستند و به کار گیری این آموزه ها و مفاهیم در میان شاعران از بسامد بالایی برخوردار است بهترین روش تعلیم و تربیت در ادبیات تعلیمی است. علی رغم تمام اظهار نظرهای مختلف سرمنشاء اصلی عقاید صوفیان و عارفان را در درجه اول قرآن و سپس سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع) می دانند

«به هر حال صوفی قرآن و سنت را برای طرز فکر و کار خویش تکیه گاه خوبی می داند و خطاست که خارج از قلمرو شریعت اسلامی به نتیجه مطلوب دست یابد.» (نک زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۴) در میان آثار برجسته ادبی و عرفانی، عطار تعالیم عرفان و تصوف را منطبق با قرآن و حدیث به بهترین نحو به کار برده است. مولانا نیز با

پیروی از او این شیوه را به کمال رسانده است. در روش تربیتی دیگر شاعر برای ارائه تعلیم خود به مخاطب به نکات برجسته اخلاقی و کردار شخصیت های دینی و تاریخی اشاره می کند و مخاطب را تحت تأثیر قرار می دهد. می توان گفت با تعلیم غیرمستقیم الگوی مورد نظر خود را به مخاطب معرفی می کند. به کارگیری کتب معتبر عرفان و تصوف نیز در شکل گیری تعلیم و اخلاق اسلامی، نقس بسزایی دارند. آثار عارفانی چون خواجه عبدالله انصاری، سنایی، و... دیگر بزرگان می توانند منابع خوبی در ادبیات تعلیمی باشند. روش دیگر در اشعار تعلیمی به کارگیری حکایت و تمثیل است. که شیوه معمول در اغلب مثنوی ها است. در این شیوه شاعر در قالب شعری برای ارائه مطالب اخلاقی و مفاهیم تعلیمی خود از حکایت و تمثیل مدد می جوید. هدف از بیان حکایت ها که بر اساس بیان واقعیت ها و حقایق زندگی است، فرا خواندن مخاطب به تفکر و تعلیم اخلاقی است. در روش تطبیق و مقایسه نیز شاعر شخصیت های مثبت و منفی حکایت هایش را با یکدیگر مقایسه می کند و به خواننده اجازه می دهد تا با درایت و عقل سلیم خود، خوبی و بدی را تشخیص داده و راه درست را انتخاب کند.

۴-۵- دنیای آرمانی عطار

آرمان شهر مکانی است که شهروندان آن در کمال مطلوب زندگی می کنند. مطرح کننده آرمان شهر می خواهد تصویر جامعه ای کامل را عرضه کند که در آن سعادت انسان تأمین می شود. و به نوعی اعتراض خود را به جامعه موجود زمان خود ابراز می کند. عطار نیز از اوضاع نابسامان زمانه خود تأثیر پذیرفته و وجود چنین شرایطی دلیل آشکاری برای طرح ریزی جامعه آرمانی و روی آوردن به فضایل اخلاقی در ذهن و فکر شاعر است. اخلاق یکی از پایه های اساسی این سرزمین آرمانی است. عطار عارفی معتقد و مؤمن است و در تمام مثنوی هایش تأکید بر دینداری و انسانیت و توصیه به ناچیز شمردن امور و اسباب دنیوی و توجه به امور اخلاقی و عرفانی دارد. از آن جا که دینداری او توأم با توجه به فلسفه واقعی عبادات است، این نوع گرایش به روح واقعی مذهب و نیز رعایت اخلاق از جانب همه مردم را می توان آرمان عطار در ساختن جامعه ای ایده آل دانست. مولانا نیز آرمان شهر خویش را بر پایه اعتقادات اسلامی بنا نهاده و این باورها را با اندیشه صوفیانه خود در هم آمیخته است.

۵- بحث اصلی

۱-۵- تأثیر نیایش در اخلاق

نیایش و دعایی که با خلوص نیت باشد، باعث برقراری ارتباط دو سویه میان انسان و خداوند می شود و این موضوع تأثیر بسزایی بر روح و جسم انسان خواهد داشت. کسانی که به توفیق نیایش خالصانه نایل می شوند، نسبت به افرادی عادی از آرامش بیشتری برخوردارند. زیرا برقراری ارتباط با خداوند و سخن گفتن با معبود موجب صفا و رقت قلب می شود. توفیق نیایش در وجود انسان در واقع لطف و توجهی از جانب خداوند به بنده است. با نیایش و توسل به خداوند وجود انسان سرشار از عطوفت و مهربانی شده و سجایای اخلاقی در او نمایان می شود. او با خضوع و خشوع در برابر خداوند به راز و نیاز می پردازد. با متخلّق شدن به اخلاق الهی، رفتار و کردار او اصلاح شده و از خواهش های نفسانی دور می شود. او درس عشق و محبت را می آموزد زیرا دوستی با خدا پاک ترین و خالص ترین دوستی ها است. زمانی که آدمی به نیایش می پردازد. محبوب بی نیازی را صدا می زند، که در عین بی نیازی به او پاسخ می دهد. بنابراین با پیروی از نظام اخلاقی می توان برنامه ای گسترده و منسجم برای سعادت انسان، پی ریزی کرد. پی ریزی این نظام اخلاقی مستلزم شناخت و معرفت و عشق به خداوند است.

با بررسی نیایش های عطار در می یابیم بن مایه های اخلاق و تربیت نیز در ضمن نیایش ها به چشم می خورد. مولانا نیز به تبع عطار نیایش هایی در همین زمینه دارد که می توانند الگویی برای هدایت و دست یابی انسان ها به حقیقت و معرفت گردند. برخی موارد به اختصار ذکر می شود.

عطار در نیایش های پیش از بیان در خواست خود از معبودش، او را به عظمت و بزرگی یاد می کند او در بیان عظمت الهی از سلطنت و عظمت خداوند چنین یاد می کند و تقاضای یاری خداوند دارد:

خداوندی که چندانی که هستی ست همه در جنب ذاتش عین پستی ست

وجود جمله ظلّ حضرت اوست همه آثار صنع و قدرت اوست

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

بنابراین، ابتدایی ترین ادراکی که بندگان از عظمت خداوند پیدا می کنند، زمانی است که در عظمت مخلوقات او به شگفتی می افتند و در حیرت می مانند. شیخ بزرگوار عجز خود را در نیایش هایش با تعبیر

بیچاره و درمانده، سر گشته، تهی دست، گنهکار، ... در نهایت عجز و ناتوانی در مقابل خداوند با کلمه هیچ، بیان می‌دارد. روح کلی حاکم بر نیایش‌ها معمولاً احساس عجز و ناتوانی در برابر خداوند است. شاعر یا نیایشگر بی نیازی خالق و نیازمندی خود را مطرح کرده و این اظهار نیاز بنده از فواید دعا است:

خا لقا! سر تا به راه آورده ام نان همه بر خوانِ تو می‌خورده ام

یا اله العالمین! درمانده ام غرقِ خون، برخشک، کشتی رانده ام

(عطار، ۱۳۹۳: ۲۴۳)

انسان همواره خود را در برابر عظمت و کمالات و ابهت خیره کننده حق، عاجز می‌بیند پس بسیار فروتن و مطیع می‌شود و بقای هستی خویش را در پناه و صل به او و بالاتر در فنا و محو در وجود او می‌بیند. عطار نیز در نهایت سادگی و خالصانه با عجز و تضرع چنین می‌گوید:

خداوندا! همه سرگشتگانیم مصیبت دیده و آغشتگانیم

(عطار، ۱۳۹۴: ۹۳)

از فواید دیگر نیایش طلب عشق خداوند است. عشق از مهمترین ارکان و اصول تصوف است. در این مذهب توجه فوق العاده‌ای به عشق و محبت و اثرات آن در آراستن نفس به صفات عالی انسانی شده است. در واقع تصوف مذهب عشق و محبت است. عبادت و آنچه که واقعاً در آن روح نیایش و پرستش وجود دارد، یعنی رابطه انسان و خدا و محبت ورزی به خدا، توجه زیادی شده است و لازمه عشق یک ارتباط عارفانه است. عارف در آن حال روی به سوی حق دارد و از غیر او روی گردان است. "گروهی حق را برای خود حق می‌خواهند و جمعی برای نعمت هایش می‌خواهند. بالاترین محبت‌ها آن است که محبوب را "بذاته" بخواهند و این اعلی درجات مراتب عرفان است که عاشق، معشوق را برای اینکه محبوب است بخواهد نه محبوب را برای خود ... " (غفاری، ۱۳۷۳: ۲۶۸) مضمون نیایش‌های عطار برخاسته از عشق او به محبوب عالم است شوق به حق، زخمه‌ای است بر جان، تا نغمه‌های عاشقانه برآورد، او غرق نور حق، سرخوش و سرمست است و با سخنان آتشین با معشوق سخن می‌گوید از نظر او عشق، برتر از دو جهان و همان چیزی است که ماورای شرح و تفسیر است. انسان موجودی است که با بال و پر عشق اوج می‌گیرد. این عشق است که مقام او را از فرشتگان فراتر می‌برد:

در همین مضمون حافظ می‌گوید:

فرشته عشق نداند که چیستای ساقی بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز

(دیوان حافظ، غزل ۲۶۶/۴)

اما عطار نیشابوری چنین عقیده دارد که عشق مغز کائنات است و ذره‌ای از آن بهترین چیز است:

ذره‌ای عشق از همه آفاق به ذره‌ای درد از همه عشاق به

قدسیان را عشق هست و درد نیست درد را جز آدمی در خورد نیست

(عطار، ۱۳۹۳: ۲۸۵)

"عطار علاوه بر عشق، درد را وجه امتیاز انسان بر فرشتگان و قدسیان می‌داند و همین درد چاشنی همه آثار او است". (ا شرف زاده، ۱۳۷۳: ۱۵) او عشق را ودیعه‌ای گرانبها در وجود انسان می‌داند و از او خود او را طلب می‌کند. او همواره درخواست ذره‌ای از عشق می‌کند و این درد عشق را مایه درمان خود می‌داند. "تمام آثار عطار بر سه رکن، زیبایی، عشق، درد تکیه دارد و از این سه رکن، درد را رکن عمده و مایه ابتکار او باید دانست": (ا شرف زاده، ۱۳۷۵: ۶)

ذره‌ای دردم ده‌ای درمان من زان که بی دردت بمیرد جان من

(عطار، ۱۳۹۳: ۲۴۰)

شاعر عارف چنان غرق عشق و حب الهی است که با رضایت خاطر، خواهان درد محبوب است. هر چند می‌داند بدون یاری حق، یارای ایستادگی در برابر عشق محبوب را ندارد. بنابراین هم درد را می‌طلبد و هم از معبود یاری می‌جوید. از خداوند می‌خواهد که هر چه درد است بر جان او فرستد و خواهان دریایی از درد الهی است. درد عشق و دوستی حضرت حق فراتر از رابطه خالق و مخلوق، رازق و مرزوق، عابد و معبود، رابطه محب و محبوب و عاشق و معشوق است. در بُعد رازق و مرزوق، مثلاً انسان از خداوند، روزی حلال می‌خواهد، اما در رابطه محب و معشوق هیچ کدام از این موارد مطرح نیست بلکه خود معشوق و محبوب ورد زبان عاشق است. (فاضلی، ۱۳۸۳، ۳۰) مکتب عرفانی مولانا نیز بر عشق استوار است، در واقع مثنوی با عشق شروع شده و با عشق به پایان می‌رسد. مولانا نیز درد را لازمه عشق و نشان دلدادگی می‌داند:

درد آمد بهتر از ملک جهان
تا بخوانی مر خدا را در نهان
خواندن بی درد از افسردگیست
خواندن با درد از دلبردگیست

(مولوی، دفتر سوم، ۱۳۷۵: ۱۷)

از نظر مولانا سوز و درد عشق لازمه دعا و نیایش هستند :

عاشقی پیداست از زاری دل
نیست بیماری چو بیماری دل
علت عشق از علت ها جداست
عشق اسطربلاب اسرار خداست

(همان، دفتر اول، ۱۳۷۵: ۱۴)

او عشق را اسطربلاب اسرار خداوند و ستون اصلی طریقت می داند. او خداوند معشوق یگانه ازلی و شایسته عشق ورزی است. نیایش نیز نوعی عشق ورزی میان بنده و خداوند است. عنایتی از جانب حق که شامل حال بنده

می شود و جز به لطف و عنایت او آدمی جرأت وارد شدن در حریم کبرایی او را ندارد :

این دعا را بخشش و تعلیم توست
گونه در گلخن گلستان از چه رست

(همان، دفتر دوم، ۱۳۷۵: ۱۴)

به اعتقاد مولانا دل‌های پاک دعای مستجاب شده را در می‌یابند چرا که دل پاک محل حضور خداوند و آراسته به اخلاق الهی است بنابراین زمانی که دعا رنگ خدایی به خود می‌گیرد چگونه مستجاب نخواهد شد؟

هر که دل پاک شد از اعتدال
آن دعایش می رود تا ذوالجلال

(همان، دفتر سوم، ۱۳۷۵: ۱۱۵)

از فواید دیگر نیایش مبارزه با نفس است. همان طور که می‌دانیم، نفس یکی از موانع و آفت‌های سلوک عارفانه است. عطار نیز در نیایش‌هایش از آن شکوه دارد. زیرا نفس باعث دوری انسان از بندگی و عبودیت حق می‌شود. عطار تعبیر گوناگونی از نفس دارد: سگ نفس، نفس سرکش و... او نفس را دشمن بزرگی معرفی می‌کند که مبارزه با آن جهاد اکبر است :

خالقا این سگم در باطن است راه جانم سوی او نا ایمن است

(عطار، ۱۳۹۵: ۱۲۹)

مولانا نیز از نفس خود به ستوه آمده است و از خداوند برای نجات و رهایی از آن طلب یاری می کند :

باز خر ما را از این نفس پلید کاردش تا استخوان ما رسید

(مولوی، دفتر دوم: ۱۱۲)

مولانا نفس را سگ و اژدهایی سرکش می داند که هر لحظه به دنبال خواسته های خود است . پس باید همواره با او مقابله کرد تا جان نگیرد و فرصت مسلط شدن نداشته باشد :

نفس از درهاست او کی مرده است از غم و بی آلتی افسرده است

(همان، دفتر سوم، ۱۳۷۵: ۵۳)

۲-۵- عبادت با خلوص نیت

«بدان که نماز ترکیبی است الهی و معجونی آسمانی که مرکب است از اجزای بسیار، بعضی از آنها به منزله روح، و بعضی به مثابه اعضای رئیسه بدن و بعضی به منزله سایر اعضاء، نماز تو تحفه و هدیه ای است که به وسیله آن به درگاه حضرت حق تقرب می جویی و بهتر آنست با حضور قلب و اخلاص باشد. حضور قلب که عبارت است از فارغ ساختن دل از غیر کاری که بدان مشغول است نماز باشد تا اینکه بداند که چه می کند و چه می گوید و فکر او به جایی نرود و این را خشوع دل نیز گویند» (نراقی، ۱۳۷۱: ۸۱۴) یکی از مباحث تربیتی و اخلاقی که عطار به آن تأکید داشته است، عبادت خالصانه است. عطار به حضور قلب در نماز تأکید می کند چنانچه در الهی نامه حکایت دیوانه ای را نقل می کند که در آن نماز خطیبی را که در میان نماز در بند دنیا و مادیات مانده است، بی اعتبار می داند:

چنین گفت او امامم مقتدا بود بر او هم اقتدای من روا بود

چو در الحمد گاوی می خرید او زمن هم با نگ گاوی می شنید او

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۸۷)

او در حکایتی دیگر نمازهایی را که از حقیقت آن فاصله داشته باشد مورد انتقاد قرار می‌دهد :

نمازت چون چنین باشد مجازی بود اندر حقیقت نانمازی

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۸۷)

او معتقد است اطاعت و عبادت‌های انسان نباید از روی عادت و بدون معرفت و آگاهی باشد او لذت عبادت عاشقانه را چشیده است و از هر فرصتی برای نفی و نکوهش عبادت‌های تظاهری استفاده می‌کند. (پورجوادی، ۱۳۷۳: ۴۰) از نظر او نماز انسان‌هایی که با خلوص نیست و همراه با فکر کردن در مورد حساب معامله‌ها انجام می‌شود، در پیشگاه خداوند شرک است و خریداری ندارد. روش ریا کاران و زاهدان متعصب، او را می‌آزارد. در اندیشه آرمانی اش به دنبال کسانی بوده که عبادتشان برای خداوند است. مولانا نیز اصل نماز را توجه به حق می‌داند زیرا آنچه در نماز اهمیت دارد حضور دل است و نماز واقعی غرق شدن در بحر شهود است ::

مرا غرض ز نماز آن بود که یک ساعت غم فراق تو را با تو راز بگذارم

وگر نه این چه نمازی بود که هر ساعت نشسته روی به محراب و و دل به بازارم

(کاشفی، ۱۳۷۵: ۱۵)

در دنیای آرمانی مولانا نیز نمازی مقبول درگاه خداوند است که با آگاهی و به دور از ریا و دورویی بوده و هدف در آن اعراض دنیا و ترک خودخواهی، تواضع و خشوع در برابر خداوند و اظهار عجز و ناتوانی در برابر خداوند باشد. او نماز را مقدمه و دفع مرض می‌داند به اعتقاد او نمازگزار واقعی باید از ظاهر عبادت عبور کرده و به مرحله حقیقت برسد. او نماز و روزه و عبادات را عرضی دانسته، که جوهر انسان را اصلاح می‌کنند و مقدمه دفع مرض هستند : تا مبدل گشت جوهر زین عرض چون ز پرهیزی که زایل شد مرض

(مولوی، دفتر دوم، ۱۳۷۵: ۴۸)

۳-۵- ذکر و یاد خدا

مهمترین مسأله و محور اصلی عرفان و اخلاق خدا شناسی است. به اعتقاد عرفا از سان همواره مشتاق اتصال به مبدأ خود است و از راه فنا شدن در حق به این مقصد عالی می‌رسد. (فاضلی، ۱۳۸۳: ۱۷۰) عطار همواره سالکان را به ذکر و یاد معبود گفتن ترغیب می‌کند:

و گر نامش بگویی هر زمان تو همه نامی براندی بر زبان تو

(عطار، ۱۳۹۲: ۲۰۶)

هدف عطار در اندیشه آرمانی اش رسیدن به این دیدگاه قرآنی است «الابه ذکر الله تطمئن القلوب» (رعد: ۲۸) گرچه از نظر او، رسیدن به این مرتبه کار هر کسی نیست:

نه یاد اوست کار هر زبانی نه خامش می‌توان بودن زمانی

(همان: ۲۰۸)

ذکر شالوده و اساس دین و قرآن و عرفان است و ذکر به معنای یاد خداست. در طریقت عارفان هم جز ذکر راستین چیزی نیست زیرا آنان از همه دنیا فقط خدا را برگزیده اند. این ذکر از اهم فرایض شریعت و طریقت محسوب می‌شود. همانطور که خداوند فرمودند: «فاذکرونی اذکرتم». (بقره: ۱۵۲)

زخون سینه آن کشته راه نوشته بر سر هر نی که الله

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۹۶)

در اندیشه آرمانی عطار یاد کردن از معشوق و معبود باید به گونه‌ای باشد که ذاکر غرق در مذکور شود و رابطه او با خداوند از یک سوار تباط خالق و مخلوق باشد و از سوی دیگر مسأله عاشق و معشوق که عشق را پایه و اساس آفرینش می‌داند. او در اندیشه آرمانی خویش، یاد خداوند را بهترین دوست و هم دم می‌شمرد و معتقد است ذکر پروردگار، انسان را از وحشت و تنهایی دور می‌کند. آرامش راستین سالک الی الله در پرتو ذکر تحقق می‌یابد و تا سالک به ذکر نپردازد ذاکر نمی‌شود و سلوکش خام و بی نتیجه است. مولانا نام مبارک حق را پاک می‌داند و معتقد است ذکر نام خداوند پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را می‌زداید و برای ذهن‌های افسرده هم چون آفتاب تابان است:

ذکر حق پاک است و چون پاکی رسد
 رخت بر بندد برون آید پلید
 چون در آید نام پاک اندر دهان
 نی پلیدی ماند و نی اندهان

(مولوی، دفتر سوم، ۱۳۷۵: ۱۶)

۴-۵- قرب الهی

نخستین گام در جهت وصول به قرب الهی، طلب است. به بیان دیگر انسان باید طالب قرب حق باشد تا بتواند از طریق کسب مقدمات و نیز لطف و عنایت حق در زمره مقربان درگاه حق به شمار آید. بنابراین تقرب جستن به حق خود عامل قرب الهی است. (ابی نعیم اصفهانی، ۱۳۵۸: ۳۹۱) یکی از مهمترین موضوعهایی که در سرتاسر اندیشه آرمانی عطار جلوه دارد و می توان گفت اندیشه اصلی اوست، قرب الهی است. او سالک را آگاه می کند که درست است که خداوند همه چیز در اختیار تو قرار داده است، اما تو نیز نباید به آن‌ها مشغول شده و از هدف اصلی دور شوی. او معتقد است هر کسی لایق رسیدن به درجه قرب الهی و تجلی مطلق نیست و لازم است سالک، دیده بینی دل را گشاید تا جمال یار را ببیند:

که تا چون نقش برخیزد ز پیشت دهد نقاش مطلق قرب خویشت

(عطار، ۱۳۹۲: ۱۷۵)

رابطه انسان و خداوند در عرفان صمیمانه و نزدیک و سرشار از سوز و گداز و هجران است دل عاشق سریر عشق الهی است. عشق و محبت از اصلی ترین ثمرات قرب به شمار می رود. انسان عارف در مرحله قرب تا جایی پیش می رود که خداوند او را دوست می دارد و در پرتو این قرب به مقام محبت واصل می گردد:

هرچ بود و هست و خواهد بود نیز مثل دارد جز خداوند عزیز

هرچ را جویی جز او یابی نظیر؟ اوست دایم بی نظیر و ناگزیر

(همان: ۳۷۵)

مولانا نیز معتقد است تقرب و نزدیکی به خداوند نیازمند سیر مکانی نیست. زیرا خداوند در نقطه خاصی نیست و وسیله تقرب به حضرت حق رها شدن از قید و بندهای نفسانی و کنار زدن پرده ها و حجاب های چشم دل است:

قرب نه بالا نه پستی رفتن است قرب حق از حبس هستی رستن است

(مولوی، دفتر سوم، ۱۳۷۵: ۲۵۷)

۵-۵- بی توجهی به دنیا

دنیای آرمانی عطار در مثنوی هایش بیانگر جهان بینی و نحوه نگرش او به دنیاست در نظر او دنیا دارایی ابلیس است و باید برای او واگذاشت. او دنیا را بی وفا و بدعهدمی داند و همواره انسان را به ترک دنیا و مظاهر فریبنده آن که مسبب دوری از خداوند است، دعوت می کند و می گوید:

چیست دنیا آشیان حرص و آز مانده از فرعون و از نمرود باز

(عطار، ۱۳۹۳: ۳۲۳)

در منظر عرفا دنیا زندان مؤمن است اما امکان رهایی از آن برای انسان وجود دارد. انسان با رهایی از زندان تن و غرور و خودخواهی و نفس می تواند از این زندان خودش را رها کند. « به اعتقاد او دنیا صورت عالم ماده و مال و زن و فرزند و زر و سیم نیست بلکه تعلق قلب است به هر چیزی که سالک را از خدا غافل سازد، است. ». (همایی، ۱۳۶۶: ۱۶۰)

چیست دنیا از خدا غافل شدن نی قماش و نقره و میزان و زن

(مولوی، دفتر اول، ۱۳۷۵: ۵۳)

اما او به کلی نیز دنیا را نفی نمی کند بلکه دنیا را مانند کشتزاری می داند که هر چه در آن بکاریم در آخرت درو می کنیم. او دنیا را مقدمه ای برای سفر آخرت می داند و معتقد است اگر در دنیا تخی کاشته نشود در آخرت برداشتی نخواهیم داشت:

هست دنیا بر مثال کشتزار هم شب و هم روز باید کشت و کار

(عطار، ۱۳۹۵: ۳۵۶)

در جهان بینی دو شاعر دنیا محل پرورش و ترقی است. این جهان برای حق پرستان و سیله و نردبانی برای ترقی معنوی است. دنیا مانند پلی برای عبور و رسیدن به آخرت است. در حقیقت دنیا خانه معرفت و محل کسب فضیلت و مرکز رشد و کمال است. بنابراین اگر به رذایل دنیایی آلوده شوی دنیای تو مذموم خواهد بود.

۶-۵- شریعت و عقل

با تأمل در آثار عطاردرمی یابیم که وی مردی با ایمان و مسلط به آیات قرآن و احادیث بوده. بدون شک او در فراگیری علوم دینی رنج بسیار برده است به کارگیری آیات و احادیث در آثارش خود دلیل روشنی بر این ادعا است. او حتی علم را تنها علم دین می داند:

علم دین فقه است و تفسیر و حدیث و هر که خواند غیر این گردد خبیث

این سه علم است اصل و این سه منبع هر چه بگذشتی ازین لاینفع است

(عطار، ۱۳۹۵: ۱۵۶)

عطار سالک را ملزم می کند برای رسیدن به حقیقت باید از راه شریعت و طریقت عبور کند. از دیدگاه عطار موضوع شریعت، طریقت، حقیقت در کنار هم موجب قرب الهی می شوند. به اعتقاد او احکام شریعت در هیچ مرحله ای از سیر و سلوک از عهده سالک ساقط نمی شود. چرا که سیر و سلوک کورکورانه را رد می کند و معتقد است بدون علم و آگاهی هیچ زاهد و پارسایی نمی تواند به کمال برسد. عطار در حکایتی، تصویری تأمل برانگیز از نحوه آمیختن عقل و شرع و شوق ارائه می کند که می توان آن را دستورالعملی برای ساکنان آرمانشهر وی دانست:

عقل را در شرع باز و پاک باز بعد از آن در شوق حق شو بی مجاز

تا چو عقل و شرع و شوق آید پدید آن چه می جوئی به ذوق آید پدید

(همان: ۱۵۷)

بدون شک شیخ ما معتقد است خرد و عقل باید تابع شریعت باشند تا سالک راه خود را در این جهان پر آشوب پیدا کند و گمراه نشود و چون این مایه حاصل شد در شوق و عشق حق از روی حقیقت و نه به طریق مجاز باید قدم نهاده و سلوک صوفیانه در پیش گیرد تا به عالم حقیقت و به سوی مطلوب قلبی رهنمون گردد. (فروزانفر، ۱۳۸۸: ۵۰) مولانا شریعت را هم چون شمعی برای راه می‌داند و آن رفتن در راه طریقت توسط و چون به مقصود رسیدی آن حقیقت است. (انصاری، ۱۳۷۹: ۱۶) در دیدگاه او طریقت و شریعت ملازم و مکمل یکدیگرند و در راه رسیدن به حقیقت که هدف اصلی سالکان و عارفان است از هیچ یک نمی‌توان گذشت.

او بارها در حکایت های خود عقل سلیم را با عنوان های عقل کامل ، عقل ایمانی و عقل نام می برد

:

عقل کامل را قرین کن با خرد تا که باز آید خرد زان خوی بد

(مولوی، دفتر پنجم، ۱۳۷۵: ۴۲)

به اعتقاد مولانا نیز عقل جزئی با تمسک به ایمان، هویتی تازه یافته و آشتی او با ایمان سبب راه یافتن او به عالم ملکوت می شود اما عقل به تنهایی نمی تواند دلیل و راهبر انسان در مسیر سیر و سلوک باشد و تا زمانی کار ساز است که سالک را به درگاه دوست رساند و با رسیدن به مطلوب دیگر چون و چرایی باقی نمی ماند و نیازی به او نیست :

عقل سایه حق بود ، حق آفتاب سایه را با آفتاب او چه تاب ؟

(همان ، دفتر چهارم ، ۱۳۷۵: ۱۰۵)

در رساله قشریه چنین آمده است: «شریعت مربوط بود به التزام بندگی و حقیقت، مشاهده ربوبیت بود. شریعت، پرستیدن حق است و حقیقت دیدن حق است.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۶۷)

۶- مضامین اخلاقی

همان طور که قبلا اشاره شد مثنوی های عطار پر است از پند و اندرز، او با اندرزهای خود می خواهد سالکان راه را راهنمایی کرده تا به همراه آنها به اندیشه آرمانی خود برسند. توجه او به امور اخلاقی و عرفانی بسیار گسترده است. او همواره در مسیر راه، سالکان را از غرور و خود بینی و تکبر و یاکاری نهی می کند و آنها را به قناعت و صبر، همت و انصاف و وفاداری و انسانیت و ادب و راضی بودن به رضای خدا و میانه روی دعوت می کند :

چو هفت اعضا رعنائی گرفته است جهانی از تو رسوایی گرفته است
کسانی کین صفت از خویش بردند به دنیا کار عقبی پیش بردند

(عطار، ۱۳۹۲: ۲۸۲)

او معتقد است غرور و خودخواهی خوبی شیطانی است:

من مگوای از منی در صد بلا تا به ابلیسی نگردی مبتلا

(عطار، ۱۳۹۳: ۳۶۵)

«تکبر عبارت است تصور فوقیت و ترفع نفس از درجه‌ای که مستحق آن نباشد» (کی منش، ۱۳۶۶: ۳۰۲) علت رانده شدن ابلیس هم در قرآن چنین آمده است «و اذ قلنا للملائکته اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبروا و کان من الکافرین» (بقره/ ۳۴) عطار در منطق الطیر داستانی با همین مضمون نقل می‌کند که حضرت موسی از ابلیس علت رانده شدنش را از بهشت جويا می‌شود و ابلیس چنین پاسخ می‌دهد:

از منی گرای منی باشد ترا با دو عالم دشمنی باشد ترا
گفت دایم یاد دار این یک سخن من مگو تا تو نگردی همچو من

(عطار، ۱۳۹۳: ۳۶۵)

مغرور بودن بر کار و عمل خود نشانه غلبه نفس بر جان آدمی است. در برابر خداوند با آن عظمت و کبریایی کبر و غرور انسان خاکی، شایسته نیست. در اندیشه آرمانی عطار، فروتنی اهمیت بسزایی دارد تا جایی که می‌توان یکی از شرایط رسیدن به مدینه فاضله وی را، داشتن تواضع و فروتنی دانست. تا زمانی که انسان اسیر نفس خود باشد از کبر و غرور در امان نخواهد ماند:

غره این روشنی ره مباش نفس تو با توسست جز آگه مباش

(همان: ۳۶۴)

مولانا نیز خودی و منیت را حجاب راه می داند و آن را سبب کوری و بی معرفتی بشر دانسته و او نفس را فرعونیی معرفی می کند که منشاء خرابی ها است :

رو به هستی داشت فرعون عنود لاجرم از کارگاهش کور بود

(مولوی ، دفتر دوم، ۱۳۷۵: ۴۱)

نکته قابل توجه دیگر دعوت سالکان به قناعت است. چنانچه می گوید:

هیچ کس را در جهان بحر و بر از قناعت نیست ملکی بیشتر

(عطار، ۱۳۹۵: ۳۲۴)

او در ضمن حکایتی در الهی نامه قناعت را ملک جاوید می خواند:

قناعت کن که آن ملکی است جاوید که زیر سایه دارد قرص خورشید

اگر خواهی تو هم ملک جهانی مکن کبر و قناعت کن زمانی

(عطار، ۱۳۹۲: ۳۳۷)

او معتقد است که سالک باید نفسش را با قناعت در بند کند، و گرنه راه وسوسه و خیال را بر خود باز نگه می دارد. مولانا قناعت را به گنجی تشبیه می کند که هر کس نمی تواند به آن دست یابد و چنین می گوید:

از قناعت هیچ کس بی جان نشد از حریمی هیچ کس سلطان نشد

(مولوی ، دفتر پنجم، ۱۳۷۵: ۱۱۸)

عطار همیشه از سالک می خواهد صبور باشد. او نهایت صبر را در توکل می داند. از نظر او، اصل و پایه اخلاق در تحمل و صبر است. تحمل مصائب از ارتکاب گناه جلوگیری می کند. بلا تأدیب خداوند است آنها که در این دنیا بلایا را تحمل می کنند در آخرت اجر آن را می بینند و برای بلایا به خصوص برای صبر در بلا، پاداش بزرگی نصیب انسان می شود. (نک. ریتز، ۱۳۷۷: ۳۴۹)

در تحمل هر که او پا کی بود گر بود در آسمان خاکی بود
حلم او بار جهانی می کشد می کند سود و زیانی می کشد

(عطار، ۱۳۹۵: ۲۸۴)

مولانا صبر را ارزشمندترین نعمتی می داند که به انسان عطا شده است و صبر را موجب جذب رحمت پروردگار می داند به اعتقاد او کار انسان از بی صبری سخت و مشکل می گردد و صبر را مفتاح و کلید گشایش می داند:

صد هزاران کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید

(مولوی، دفتر سوم، ۱۳۷۵: ۹۵)

او همواره سالکانی را که خواهان جمال حق هستند به صبر و شکیبایی هدایت می کند تا با تحمل سختی ها و ریاضت ها به کمال مطلوب دست یابند:

پرده های دیده را داروی صبر هم بسوزد هم بسازد شرح صدر

(همان، دفتر دوم، ۱۳۷۵: ۱۲)

عطار بر خلاف گروهی از فلاسفه که آموزه های اخلاقی خود را با زبانی دیر فهم و ملال آور بیان می کنند اندیشه و افکار خود را در آثارش با زبانی ساده و شیوا و قابل فهم بیان می کند.

۷- نتیجه

ادبیات تعلیمی و عرفانی قسمت عمده ای از ادبیات را در بر می گیرد. عطار در آثار تعلیمی و عرفانی خود در قالب داستان و حکایت به تشریح افکار و عقاید خود می پردازد. او از اوضاع نابسامان زمانه خود تأثیر پذیرفته و شرایط زمان او دلیل آشکار برای برنامه ریزی جامعه آرمانی و روی آوردن به فضایل اخلاقی در ذهن و فکر شاعر است. با تأمل در آثار عطار در می یابیم او مردی با ایمان و مسلط به آیات و احادیث بوده و در اکثر ابیات او این دینداری مشهود است. علاقه و اعتقاد خاصی به ستایش و حمد خدا و مناجات با خداوند و مدح پیامبر (ص) داشته است. بدون شک او در فراگیری علوم دینی رنج بسیاری متحمل شده است. به اعتقاد او احکام دینی در هیچ مرحله ای از عهده سالک ساقط نمی شود و عقل و شرع و شوق را مستلزم یکدیگر می داند که دستور العملی برای ساکنان آرمان شهر اوست. نیایش های او به شیوه های خاص او در برگیرنده مفاهیم

اخلاقی چون: اظهار عجز و ناتوانی در برابر خداوند و پی بردن به عظمت خدا، مبارزه با نفس، طلب درد عشق الهی است. او غرق عشق الهی است و با رضایت خاطر خواهان درد محبوب است به اعتقاد او عاشق باید جانباز باشد و حالات عاشق را به زیبایی بیان می کند. فانی شدن در حق را شرط اصلی عاشقی می داند. او سالکانش را به دینداری خالصانه و با معرفت و آگاهی دعوت کرده و در اندیشه آرمانی اش به دنبال کسانی بوده است که عبادت هایشان فقط برای خدا بوده است نه برای تظاهر و ریاکاری. او سالک را برای رسیدن به حقیقت ملزم به عبور از مرحله شریعت و طریقت می کند. او همواره انسان ها را به قناعت، صبر، وفاداری و ترک غرور و دنیا پرستی دعوت می کند. و اندیشه او دین و اخلاق هم رکاب یکدیگرند. با تأمل در آثار عطار و مولانا در می یابیم که جهان بینی و افکار مولانا از متأخرین خود بیش از همه متأثر از عطار بوده است. سابقه آشنایی مولانا با عطار چنانچه در کتب مختلف ذکر شده است به دوران نوجوانی مولانا بر می گردد. این رابطه عاطفی و روحانی آن چنان عمیق بوده است که اثر آن در آثار و جهان بینی مولانا کاملاً مشهود است. سنایی و به ویژه عطار پیشرو مولانا در به نظم در آوردن مثنوی های تعلیمی و عرفانی بوده اند و هنر قصه گویی آن ها نقش بسزایی در بیان مفاهیم تعلیمی و عرفانی ایفا کرده است. این شیوه را مولانا در مثنوی در بیان مفاهیم اخلاقی و تربیتی به کمال رسانده است.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اشرف زاده، رضا، ۱۳۷۳، تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، مشهد، اساطیر.
- ۳- _____، ۱۳۷۵، قصه طوطی جان، تهران، نشر صالح.
- ۴- ابی نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۱۳۵۸، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره، دارالفکر.
- ۵- انصاری، قاسم، ۱۳۷۹، مبانی عرفان و تصوف، تهران، طهوری.
- ۶- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۰، در سایه آفتاب، تهران، سخن.
- ۷- پور جوادی، نصر الله، ۱۳۷۳، بوی جان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- حافظ شیرازی، خواجه محمد، ۱۳۷۵، دیوان اشعار، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران انتشارات صفی علیشاه.
- ۹- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۲۵، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه.
- ۱۰- دیلمی، احمد، آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۵، اخلاق اسلامی، قم، دفتر نشر معارف علامه جعفری.
- ۱۱- ریتر، هلموت، ۱۳۷۷، دریای جان جلد ۱، مترجم عباس زریاب خویی و مهر آفاق ابیوردی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
- ۱۲- رزمجو، حسین، ۱۳۷۴، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۳- زرین کوب، عبد الحسین، ۱۳۸۷، کارنامه اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۴- عطار، فرید الدین، ۱۳۹۲، الهی نامه، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- ۱۵- _____، ۱۳۹۳، منطق الطیر، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- ۱۶- _____، ۱۳۹۴، اسرارنامه، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- ۱۷- _____، ۱۳۹۵، مصیبت نامه، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- ۱۸- غفاری، ابراهیم، ۱۳۷۳، آیین نیایش، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۹- فرشیدورد، خسرو، ۱۳۶۳، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران، امیر کبیر.
- ۲۰- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۸، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، تهران، زوار.

- ۲۱- فاضلی، قادر، ۱۳۸۳، اندیشه‌های عطار (تحلیل افق اندیشه‌های شیخ عطار نیشابوری)، تهران، طلایه.
- ۲۲- قشیری، عبد‌الکریم، ۱۳۷۴، رساله قشربه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- کاشفی، ملاحسین، ۱۳۷۵، لب لباب مثنوی، تصحیح سید نصر الله تقوی، تهران، اساطیر.
- ۲۴- کی منش، عباس، ۱۳۶۶، پرتو عرفان، تهران، انتشارات سعدی.
- ۲۵- مولوی، جلال‌الدین، ۱۳۷۵، مثنوی معنوی جلد یک تا شش، به تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.
- ۲۶- مؤتمن، زین‌العابدین، ۱۳۶۶، شعر و ادب فارسی، تهران، بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- ۲۷- نراقی، ملاحمد، ۱۳۷۱، معراج السعاده، تهران انتشارات هجرت.
- ۲۸- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، مولوی نامه، تهران، نشر هما.